



بیداشت

کرونا هم غارت و فساد و بی عدالتی را متوقف نکرد!
صادق کار



در ایامی که مردم غارت شده درگیر با کرونا هستند و ویروس کرونا هر روز عده‌ی دیگری از مردم بی پناه را به کام مرگ می‌فرستد و دولت هنوز به هیچ یک از وعده‌های حمایتی ناچیزش به آسیب دیدگان کرونا به بهانه کمبود منابع مالی عمل نکرده است و قصد عمل کردن به آنها را هم آن طور که از صحبت هایش بر می آید، ندارد. در شرایطی که اساساً بخش عمده بی چیزان که شمارشان سر به ده‌ها میلیون نفر می‌زند بنا نیست شامل کمک‌های ناچیز دولتی شوند، در شرایطی که دستمزد کارگران به بهانه نبود بودجه و کرونا زیر خط فقر به زیر خط بقا تنزل داده می‌شود، خبر گم شدن حدود ۵ میلیارد دلار دیگر از سرمایه‌های کشور نمی‌تواند بر خشم و نفرت مردم از غارتگران این ثروت‌ها دامن‌نزند.

انتشار خبر این دزدی نجومی تازه که عوامل آن نمی‌توانند کسانی غیر از وابستگان به قدرت باشند در روزهای گذشته به راستی در حال و هوایی کرونایی حاکم بر کشور نشان داد که غارتگران حاکم حتی در این شرایط دشوار هم حاضر نیستند دست از غارت کشور بردارند و کرونا را نیز وسیله‌ای برای ثروت اندوزی خود نکنند. علنی کردن خبر این فساد مقامات دولتی را که از افشای قضیه به خشم آمده‌اند دستپاچه و به تکاپو و تناقض‌گویی دچار نموده



است. از این اختلاس ها و گم و گور شدن پول های کلان تر از آن در جمهوری اسلامی کم اتفاق نیفتاده. واقعیت داشتن این غارتگری ها آنقدر برای مردم ملموس هستند و عوامل شان آنقدر شناخته شده که تکذیب و تحریف و توجیهات روحانی، نوبخت ربیعی و دیگر مقامات دولتی که در دروغگویی و فریبکاری شهره عام و خاص هستند دیگر کسی را اقناع نمی کند. قصرها و زندگی های اشرافی مقامات و مدیران رژیم و خاصه خرجی های آنها و آقازادگان شان در کشور های خارجی و از این ها مهمتر افشای حساب های میلیاردی عده ای از آنها در بانک های خارجی که مدتی پیش پس از بلوکه شدن خبر بعضی از آنها در بانک های "شیطان بزرگ" منتشر و درست بودن آن توسط یکی از مسئولین محافظه کار تائید شد، آدرس های منابع مالی غارت شده کشور هستند، که در این دوره و زمانه نمی توان برای مدتی طولانی کتمان و انکارشان کرد.

واکنش بعضی از مقامات دولتی که سعی در کوچک کردن حجم مبلغ "گم و گور" شده و طرح شکایت از آنها را کردند نشان می دهد که افشای این غارت نجومی تازه که توسط " رئیس دیوان محاسبات کشور " تائید شده اتفاق افتاده است و غرض از تکذیب و تلاش مقامات دولتی برای کوچک تر نشان دادن ابعاد آن به جهت کاستن از خشم و اعتراض مردم و التهابات آن است.

این افشاگری اما به نظر می رسد که خیلی هم بی غرض و مرض و تصادفی و از روی حسن مسئولیت رئیس دیوان محاسبات نیست که انجام شده است! جناب رئیس و همکاران اش در دیوان محاسبات، بر حسب مسئولیتی که به عهده دارند و دسترسی شان به اطلاعات، قبلا نیز از قضیه بی خبر نبوده اند، ولی اعلام آن را آنرا نگه داشته بودند برای مواقع ضروری تا بتوانند به موقع از آن سلاحی بسازند برای خنثی کردن تعرض رقیب. سالهاست که باندهای مافیایی که صحنه گردان اصلی امور اقتصادی و سیاسی کشور هستند از این روش علیه هم دیگر استفاده می کنند. یعنی همواره یک حمله را با ضد حمله سعی می کنند خنثی کنند. نمونه هایی از این روش ها که تاکنون در اثر رقابت بین جناح ها افشا شده اند کم نیستند. درگیری باند احمدی نژاد با برادران لاریجانی، بر سر تصاحب اموال تامین اجتماعی و افشای آن در جلسه علنی مجلس و دستگیری و محاکمه نزدیکان احمدی نژاد به دستور لاریجانی، استفاده رئیس از سئو استفاده های مالی لاریجانی در جنگ قدرت بر سر ریاست قوه قضائیه، درگیری روحانی و قالیباف، رئیسی و روحانی، این ها تنها نمونه های از جنگ قدرت برای تصاحب ثروت و تسلط بر رقبا بر سر مقامات دولتی هستند. تصاحب سرمایه های کشور و گرفتن سهم از آنها تابعی از در اختیار داشتن پست و مقام های دولتی و حکومتی است و هرچه پست و مقام طرف در سلسله مراتب قدرت بالاتر باشد، به همان نسبت در یک نظام فاسد امکان به چنگ آوردن سهم بیشتری از ثروت را پیدا می کند.

این بار اما قضیه بر می گردد به فشاری که از طرف مردم و مخالفین رژیم به بنیادهای تحت کنترل نهاد های رقیب دولت برای خارج کردن کنترل این نهادها از دست محافظه کاران و طرفداران بیت خامنه ای که بر این نهادها چنگ انداخته و عملا آنها را از آن خود نموده اند.

البته نهایت توقع دارودسته روحانی از جریانات مسلط بر این بنیادها پرداخت مالیات و به عهده گرفتن سهمی از هزینه های کروناست. ولی درخواست خلع ید از بنیادهای اقتصادی و سپردن دارایی ها و موسسات وابسته و اداره آنها به دولت که از طرف عده ای از چپ ها طرح شده است و بعضی از اصلاح طلبان منتقد هم اندکی بعدتر خواستار انجام آن شدند به نظر می رسد که در فضای کرونایی به هدف خورده و جریانات مسلط بر بنیادها را نگران نموده است. امری که روحانی و طرفداران اش نمی توانند از آن خرسند نباشند و تلاش نکنند از فرصت فضای کرونای حاکم



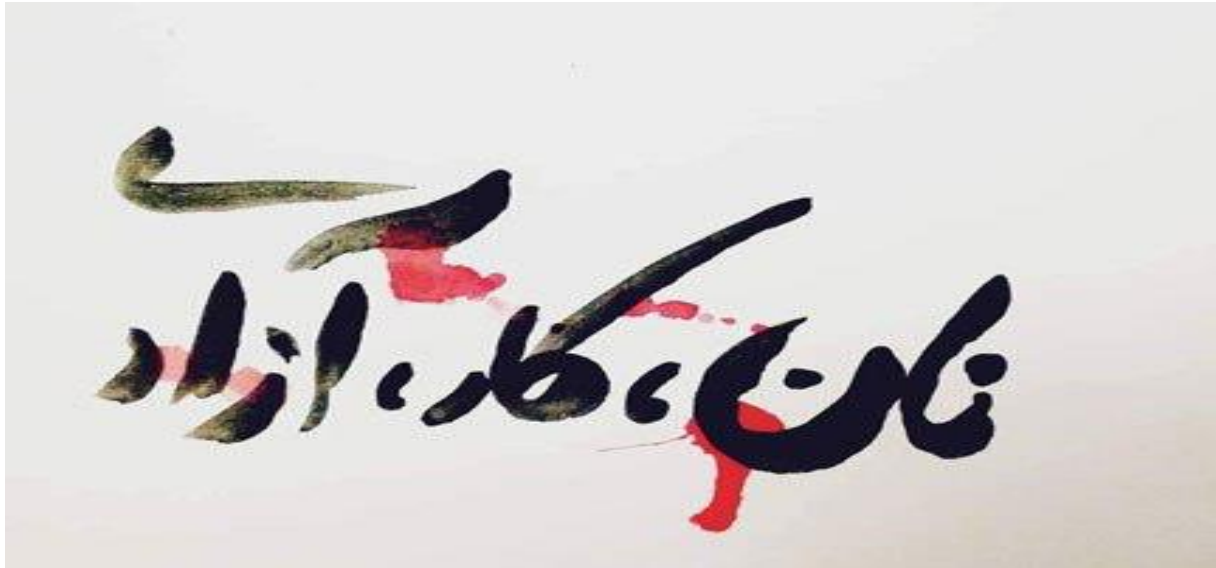
برای گرفتن کمک مالی از بنیادها بهره بگیرند. فضایی که در این درخواست ها بوجود آمده بایستی علت اصلی این افشاگری یا به واقع ضد حمله ای از جانب طرفداران پر قدرت این نهادها باشند. هم قضیه گم شدن نزدیک به ۵ میلیارد از ثروت کشور و هم خواست خلع ید از جریانات مسلط بر بنیادها. در شرایط کنونی که مردم و کشور نیاز به کمک مالی دارند و مردم بدون کمک دولت نمی توانند حتی ابتدایی ترین مایحتاج زندگی شان را تامین کنند بسیار تحریک کننده و حساسیت برانگیز است. مردم می بینند دولت به بهانه کمبود پول تاکنون وعده های کمی بسیار ناچیزی را که به آنها داده انجام نمی دهد و در همان حال نزدیک به ۵ میلیارد دلار پول مردم سر به نیست و به بهانه واردات سر از حساب های تجار و آقازادگان مولتی میلیارد که در رفاه اشرافی زندگی می کنند در می آورند و از سوی دیگر ثروت های به غنیمت برده شده در بنیادها که بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد شده اند، حتی در سخت رین شرایط از صاحبان اسمی آنها "مستضعفان" دریغ داشته می شود!

آری پول در کشور برای تامین معاش ده ها میلیون نفر از مردم کشور که بواسطه رویکردهای اقتصادی- اجتماعی حکومت دچار فقر و تنگدستی شده اند و برای بالا کشیدن دستمزدها و حقوق های بازنشستگان از زیر خط بقا و سر و سامان دادن به وضعیت فاجعه بار مردم وجود دارد، منتهی مسئله این است که بخش مهمی از ثروت ها و درآمدهای کشور غارت، بخش دیگری صرف دخالت های ماجراجویانه، زیان بار در ورای مرزهای کشور، بخش دیگری صرف دستگاه عظیم سرکوب و بخشی نیز به نهادهای مذهبی وابسته به حکومت پرداخت می شود و آنچه را که می ماند، ظالمانه توزیع می کنند. ثروت و درآمد بنیادها هم در تسلط عده معدودی از صاحبان قدرت، و بنیادها قرار دارند که آنها را از آن خود می دانند و حاضر به برگرداندن آنها به جامعه نیستند!

در شرایط کنونی که مردم در فشار مضاعف معیشتی قرار دارند زمینه اعتراضات مردمی علیه فساد حکومتی و عوامل فسادها و کسانی که ثروت های کشور را با سرکوب و اختناق به غارت برده اند فراهم تر شده است. این فرصتی است که بایستی از آن برای خارج کردن بنیادهای ثروتمند از کنترل مافیای حاکم و به کار گرفتن شان در جهت رفع نیازهای صاحبان اصلی شان و ایجاد اشتغال استفاده کرد. آنها که به بهانه کرونا از کارگران و بازنشستگان می خواهند تقاضای افزایش دستمزد نکنند و رنج زندگی زیر خط بقا را بپذیرند، خودشان طعم تلخ زندگی زیر خط فقر و بقا را نچشیده اند، که بدانند زندگی کردن در فقر آن هم در جامعه ای که ثروت و امکانات کافی برای زدودن فقر و تامین یک زندگی متعارف انسانی برای مردم اش را هم دارد ولی حاکمان آن را از مردم دریغ می دارند چقدر رنج بار است. از یاد برده اند که هنوز چند ماه بیشتر از خیزش گرسنگان و بی چیزان که علیه فقر و تبعیض و دیکتاتوری به پا خواستند و صدها نفرشان در این راه جان باختند و هنوز صدها نفرشان در زندان هستند چرا دست به این کار زدند! آیا خیزش آنها بی ارتباط با فقر و آیا فقر بی ارتباط با دستمزدهای زیر خط بقاست؟ از آن زمان تا کنون مگر نه این نیست که وضعیت به مراتب بدتر و هرچه بگذرد اگر اعتراضات خاموش شوند بدتر خواهند شد؟ پس دعوت از کارگران و بازنشستگان برای تن دادن به دستمزدهای زیر خط بقا برای چیست. از سرمایه داران و نئولیبرال های حاکم جز این که کارگران را به تن دادن به زندگی رنج بار فرا بخوانند و مزدهای زیر خط بقا را بر آنان تحمیل نمایند، انتظاری جز این نمی توان داشت، ولی آن نیروی چپی که بخواد بنا بر هر مصلحتی از کارگران بخواد که دست از مبارزه برای افزایش دستمزد بردارند، و سرنوشت تعیین دستمزد را به نمایندگان تشکل های ضد کارگری حکومتی بسپارند و خودشان هم دنبال آنها راه بیفتند، دست به انتحار سیاسی زده اند! ۴۰ سال است که این خط و ربط به هیچ جا که نرسیده هیچ، بلکه به خلع سلاح کردن گام به گام طبقه کارگر یاری رسانده است. تجربه وقایع تلخی که امسال نتیجه اش به افزایش دستمزد ۵۰ درصد کمتر از تورم ختم شد، امیدوارم برای آنهایی که تصور کردند گویا می توانند



با کمک به تشکل های سر سپرده به حکومت آن هم در حالی که ده ها فعال سندیکایی که بخاطر فعالیت برای افزایش دستمزد دوران زندان شان را می گذرانند و با وجود خطر ابتلا به کرونا اجازه مرخصی هم به آنها نمی دهند، از این تجربه تلخ عبرت گرفته باشند و دیگر آن را تکرار نکند.



دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را تامین کند!



خصوصی‌سازی شستا؛ زدن چوب حراج به دارایی‌های کارگران و بازنشستگان مراد رضایی



«جمهوری اسلامی، کرونا را، به ابزار توجیه ناکارآمدی دولت از یک سو و زمینه تشدید سیاست‌های تعدیل اقتصادی از سوی دیگر تبدیل کرده است.» تحلیل وضعیت اقتصادی موجود و رسیدن به این گزاره‌ی تحلیلی، در مورد آینده‌ی اقتصادی ایران در حین بحران شیوع کرونا و پس از آن کار دشواری نبود.

اما اینکه نهادهای پیش‌برنده‌ی سیاست‌های تعدیل اقتصادی از طریق خصوصی‌سازی، با صراحت تمام و البته به سرعت به سراغ «شستا» و خصوصی‌سازی دارایی‌های کارگران و بازنشستگان تامین اجتماعی بروند، با فرض سرسوزنی شرف در مسئولین این نهادها، دور از ذهن بود! اما «شستا» چیست و خصوصی کردن آن چرا عین عدم وجود شرافت است؟

بخش عمده‌ی منابع مالی سازمان تامین اجتماعی از وصول حق بیمه‌ها تامین می‌شود. طبق آمار که مصطفی سالاری مدیر عامل جدید سازمان تامین اجتماعی، در اولین نشست خبری خود مطرح کرده بود، سازمان ماهانه ۹۵۰۰ میلیارد تومان هزینه دارد که ۸۵۰۰ میلیارد تومان آن توسط وصول حق بیمه تامین می‌شود. نمایندگان مستقل کارگران در تصمیم‌گیری‌های این سازمان، که دار و ندار خود را از حق بیمه‌ی کارگران دارد، شرکت و دخالت ندارند و دولت به منابع سازمان تامین اجتماعی، مانند پول نفت و عوارض و مالیات، نگاه بودجه‌ای دارد و هر جا صلاح بداند از پول کارگران و بازنشستگان برای پیش بردن برنامه‌های نامعقول خود استفاده می‌کند. ۱۰۰۰ میلیارد تومان باقی مانده را نیز شستا تامین می‌کند. یک هلدینگ بزرگ که توسط پول‌های کارگران و بازنشستگان ایجاد شده است و در حال حاضر ۲۷۴ شرکت زیر مجموعه در حوزه‌های نفت، بیمه و بانک دارد. شستا عملاً حیات خلوت فساد در جمهوری اسلامی است که بارها پرونده‌های اختلاس در آن خبرساز شده است. عموم خصوصی‌سازی‌های فاسد نیز از مجرای همین شستا انجام شده است و این مجموعه حتی در ادبیات دولت‌مردان جمهوری اسلامی به عنوان مرکز فساد مطرح است.

حالا دولت تصمیم گرفته است ۸ میلیارد سهم معادل ۱۰ درصد از سهام ابر هلدینگ شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی یا شستا را در بورس بفروشد. روندی که مشخص است به همین ده درصد محدود نخواهد شد و تا فروش بخش بزرگی از شستا پیش خواهد رفت.

دارایی شستا، متعلق به حدود چهارده میلیون کارگر و بازنشسته‌ای است که ماهانه، مبلغی به عنوان حق بیمه از



حقوق‌شان کسر می‌شود. دولت نه «مالک» که صرفاً متولی اداره‌ی شستاست. متولی‌ای که ظاهراً اهل امانت‌داری نیست!

ادعای دولت این است که سود این واگذاری راهی جیب دولت نخواهد شد و مستقیماً به منابع تامین اجتماعی افزوده می‌شود. اما باید دانست دولت تا پایان سال ۹۸، چیزی در حدود ۲۵۰ هزار میلیارد تومان از منابع تامین اجتماعی برداشت کرده و در بودجه مصرف کرده است. رقمی که به نظر دولت، کمتر از این میزان است و سال گذشته، کمیته‌ای مشترک میان سازمان تامین اجتماعی و سازمان برنامه و بودجه برای بررسی روند وصول بدهی‌ها تشکیل شده است. مدیر عامل جدید سازمان تامین اجتماعی گفته است در مورد رقم بدهی دولت، «اختلاف نظر کارشناسی» وجود دارد که کمیته‌ی یاد شده قرار است این اختلاف را حل کند. به بیان دیگر دولت به حدی بی‌حساب و کتاب از پول کارگران و بازنشستگان برداشت کرده است که حتی رقم دقیق آن مورد اختلاف است!

این واگذاری، حتی به فرض درست بودن منطق مدافعان آن، حتی از نظر قوانین جمهوری اسلامی، غیر قانونی است. در قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی، در ماده‌ی هفت که مربوط به «اصول و سیاستهای مالی نظام جامع تامین اجتماعی» است و در بند دال آمده است «وجوه، اموال، ذخائر و دارائی های صندوق های بیمه اجتماعی و درمانی در حکم اموال عمومی بوده و مالکیت آن مشاع و متعلق به همه نسلهای جامعه تحت پوشش است». به تصریح این قانون، خصوصی‌سازی شستا، دزدیدن اموال چند «نسل» است.



مسعود نیلی، مشاور پیشین اقتصادی حسن روحانی، و یکی از اقتصاددانان نئولیبرال پشت پرده، در مصاحبه با خبرگزاری تسنیم، آب پاکی روی دست تمام توجیه‌کنندگان خصوصی‌سازی شستا ریخته است. وی صراحتاً گفته است «ما با دو واقعیت نامطلوب مواجه هستیم. اول: در چارچوب شرایط موجود، هیچ منبعی جز منابع بانک مرکزی برای مقابله با کرونا قابل تامین نیست. دوم: تنها بخشی از این منابع گران‌قیمت، عملاً صرف کرونا خواهد شد.



ویروس کرونا سیاست گذاری را به سمت حفظ حیات جامعه و جان مردم سوق داده است. به این ترتیب سیاست گذار راهی جز استفاده از منابع بانک مرکزی و صندوق ها پیش روی خود نمی بیند... دست دولت در تامین مالی زیان ناشی از شیوع ویروس کرونا بسیار بسته است در حال حاضر، ظاهراً قرار شده است که بخشی از این نیاز مالی، از محل سپرده بانک ها نزد بانک مرکزی تامین شود و بخشی هم ممکن است از محل فشار روی منابع صندوق تامین اجتماعی وصول شود و احتمالاً بخش کوچکی هم از بودجه عمومی کشور پرداخت می شود.»

مطالبه‌ی مشخص، چه در مورد مدیریت سازمان تامین اجتماعی، چه در مورد مدیریت شستا و چه در زمینه‌ی تصمیمات خرد و کلان در این نهادها یک چیز است: حضور موثر نمایندگان مستقل کارگران، در روند تصمیم‌گیری و اجرا! صاحبان این منابع، کارگران هستند. بنابراین طبیعی و منطقی است که مطالبه‌ی نظارت بر اموال خود را داشته باشند.

نکته‌ی دیگر ایستادن در مقابل این خصوصی سازی به هر نحو ممکن است. چرا که این آغاز روندی است که عدم مقاومت در مقابل آن، انتهایی ترسناک را نوید می دهد: فردای کرونا، وقت همه‌ی مردم، بدون ماسک و ضد عفونی کردن دست‌ها، با ترتیب و روند سابق به خیابان‌ها بیایند، خواهند دید دولت همه چیز را فروخته است!



خصوصی سازی را متوقف کنید!

روزگار سخت طبقات زحمتکش و نادیده گرفته شده در مواجهه با ویروس کرونا- بخش دوم و پایانی علی صمد



در وضعیت بحران کرونا چه حمایت هایی در جامعه ضرورت دارند؟
تحریبات جهانی نشان می دهد که اقدامات حمایتی ضد کرونایی می بایست در چند عرصه متمرکز شوند:
یک - حمایت از نیروی کار؛
دو - حمایت از اقشار کم در آمد و فرودست جامعه؛
سه - حمایت از مشاغل؛
چهار - افزایش بودجه مربوط به مراقبت های پزشکی و بهداشتی در کشور
پنج - ایجاد، تقویت و گسترش همبستگی میان همه شهروندان؛
شش - همکاری با کشورهای منطقه و جهان برای یافتن راه های برون رفت از این بیماری.

اقدامات ضدکرونایی تعدادی از کشورهای دیگر موارد شش گانه بالا را هدف حمایتی خود قرار داده اند. اما دولت ایران در این وضعیت پس از شیوع و همه گیری ویروس کرونا مجموعه ای از سیاست ها و اقدامات را در دستور کار نهادهای مختلف قرار داد. اما ابلاغیه ها و دستورالعمل های در حال اجرا در ایران بیشتر بر حمایت از کارفرمایان و بنگاه های اقتصادی متمرکز است. در زیر روی اقدامات دولت حسن روحانی مکث می کنیم.

دولت روحانی، وضعیت سلامت و مراقبت های بهداشتی در کشور
این امر پوشیده ای نیست که نگاه دولت روحانی به "اقتصاد"، نگاهی قرن نوزدهمی و کارفرما محور است. این نگاه



خودش را در سیاست گذاری های کرونایی نیز نشان می دهد. بحران کرونا نباید مانع انتقاد به ناکارآمدی دولت و حکومت ایران شود. در این دوره کرونایی دولت حسن روحانی همان سیاست اقتصادی کلانی که دهه هاست در اقتصاد ایران جریان دارد را ادامه می دهد. دولت های تاکنونی در جمهوری اسلامی، دهه هاست که سیستم بهداشت و درمان را خصوصی و گران، و دسترسی تهی دستان به خدمات پزشکی را محدود کرده است.

وضعیت شاخص های بهداشتی و درمانی هر جامعه حاکی از توجه دولت ها به سرمایه گذاری در حوزه سلامت است. دولت کنونی ایران در عرصه سلامت و بهداشت بدنبال سرمایه گذاری نبوده و نیست و توسعه امور درمانی را به بخش خصوصی که به دنبال سود است واگذار کرده است. بنابراین انتظار تغییر در شاخص های بهداشتی و درمانی در کشور از طرف این دولت وجود ندارد. در واقع سیاست های دولت بدنبال کوچک سازی هر چه بیشتر نظام رفاهی، گسترده و پیش روی سیاست خصوصی سازی و به بازار سپاری خدمات عمومی مانند بهداشت، آموزش و مسکن بوده است.

گزارش موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی نشان می دهد، سیاست گذاری دولت ایران در قیاس با کشورهای دیگر در برابر بیماری کرونا بیشتر به نفع کسانی بوده که اتفاقا از امتیازات و امکانات بیشتری برای مقابله با کرونا برخوردار هستند. در ایران عمده برنامه دولت در حوزه تخفیف مالیاتی برای کارفرمایان، افزایش سقف معافیت مالیاتی بنگاه های اقتصادی بوده است.

بالاخره با تاخیر غیرقابل فهم، اعضای شورای عالی کار پس از انجام رأی گیری با افزایش ۲۱ درصدی حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۹ موافقت کردند و پایه حقوق کارگران را ۳۱۸ هزار تومان افزایش دادند. و آن را از یک میلیون و ۵۱۷ هزار تومان در سال ۹۸ به یک میلیون و ۸۳۵ هزار و ۵۰۰ تومان در سال ۹۹ افزایش دادند. روشن است که این مقدار افزایش دستمزد با نرخ تورم و هزینه های زندگی کارگران همخوانی نداشته و ندارد. طی چند سال گذشته بارها نمایندگانی از تشکل های کارگری مطرح کرده اند که عدم افزایش واقعی دستمزد به کاهش قدرت خرید و وخیم تر شدن همه ساله وضعیت معیشتی کارگران منجر گردیده، چرا که هیچ گاه اصولا افزایش واقعی دستمزد مدنظر قرار نگرفته است و نمایندگان تشکل های کارگری مستقل و آزاد در مذاکرات شرکت داده نشده اند.

خانم سهیلا جلودار زاده، نماینده تهران و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۸ آذر ۹۸ در گفت و گو با خبرنگار "اعتماد آنلاین" به حدود خط فقر اشاره کرد و گفت: "در حال حاضر گفته می شود خط فقر هفت میلیون تومان است. علت این موضوع هم چاپ اسکناس بدون پشتوانه است. پول بی ارزش می شود چون چاپ آن بدون پشتوانه است. بنابراین افزایش حقوق ها با پول بدون پشتوانه قدرتی ندارد، زیرا موجب افزایش قدرت خرید نمی شود".

اگر بخواهیم در سطح آمار خانم نماینده مجلس باقی بمانیم، با چنین آماری از خط فقر، حداقل دستمزد نباید کمتر از این مبلغ می شد. حقوق کارگران فقط می تواند ۳۰ درصد هزینه های زندگی آنها را تامین کند. در واقع کارگران چند میلیون تومان زیر خط فقر دستمزد دریافت می کنند.

هدف از تعیین حداقل دستمزد باید مبارزه با فقر و تامین نیازهای کارگران و خانواده هایشان باشد. موضوع دستمزد آنقدر حائز اهمیت است که در موازین حقوق بشر نیز معیارهای مشخصی برای آن مد نظر قرار گرفته و مطابق آنها



هیچ دولتی نمی تواند معیارهای مربوطه را نادیده بگیرد. در بند سوم ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز در بند الف ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به موضوع حداقل دستمزد پرداخته شده و اصل برخورداری از دستمزد منصفانه که زندگی کارگر و خانواده اش را تامین کند مورد تاکید قرار گرفته است. اما موضوع معیشت و زندگی کارگران چه قبل و چه الان و چه بعد از بحران کرونا، هیچگاه برای دولت حسن روحانی از اهمیت برخوردار نبوده است.

تعیین‌کننده های اجتماعی سلامت

در وضعیت کنونی و با شیوع بیماری کرونا در بسیاری از کشورهای جهان و خصوصا با رواج این باور که ویروس کرونا عادلانه رفتار می‌کند و فقیر و غنی و مسئول و مردم عادی برایش فرقی ندارد، مواجه هستیم. در صورتی که نابرابری های بخش سلامت ناشی از نابرابری هایی است که در شرایط زندگی اجتماعی بوجود می آید. بسیاری از منابع در ایران و جهان تاکید دارند که اهمیت تعیین‌کننده های اجتماعی سلامت، می بایست با اشتغال شایسته، درآمد مکفی، مسکن، خوراک، تحصیل، آموزش و دسترسی به بیمه و مراقبت پزشکی و خدمات اجتماعی توأم باشد. این تعیین‌کننده ها شرایط زندگی و شرایط کاری هستند که مشخص کننده سلامت مردم در یک جامعه می شوند. باورها و اندیشه های سیاسی و سیاست‌گذاری عمومی دولت به صورت بنیادین، کیفیت تعیین‌کننده های اجتماعی سلامت را که شهروندان به آن دسترسی دارند، شکل می‌دهند.

تعیین‌کننده های اجتماعی سلامت نامطلوب

تعیین‌کننده های اجتماعی سلامت نامطلوب، مانند درآمد پایین، مسکن و تغذیه نامناسب، عدم امنیت شغلی ناشی از کار بی ثبات، شرایط کاری نامساعد، عدم دسترسی به بهداشت و افزایش فقر معمولا محصول سیاست‌گذاری بد و تبعیض آمیز اجتماعی اند که توسط دولت ها انجام می گیرد. سازمان بهداشت جهانی توزیع نابرابر تهدیدکننده سلامت را "نتیجه‌ی همبستگی زهر آگین سیاست‌ها و برنامه‌های اجتماعی ضعیف، ساز و کارهای اقتصادی غیر منصفانه و خط‌مشی‌های سیاسی بد می داند. تعیین‌کننده های ساختاری و شرایط زندگی روزمره، در کنار یکدیگر، تعیین‌کننده های اجتماعی سلامت را تشکیل می‌دهند و مسئول بخش عمده‌ای از بی عدالتی‌ها در نظام سلامت درون کشورها و بین کشورهای مختلف هستند". افزایش کیفیت سلامت اجتماعی و تسهیل دسترسی به آن که پشتیبان تعیین‌کننده های اجتماعی سلامت است، برای ایجاد عدالت در این بخش از اهمیت کلیدی برخوردار است.

نقش دولت در ایجاد و تقویت عدالت در عرصه سلامت و درمان

سلامتی و دسترسی به خدمات سلامتی حق هر انسان محسوب می شود. از این رو دولت ها برای تمام افراد جامعه باید حداقلی معقول از مراقبت های بهداشتی را طبق کنوانسیون های بین المللی سازمان جهانی بهداشت فراهم کنند. نقش دولت در تضمین امکان دسترسی همه اعضای جامعه به این منابع یا منابع دیگر دارای اهمیت اولیه است. عدالت در حوزه سلامت همچنین نیاز به توجه به این مسائل را بیش از پیش برجسته می‌کند. ما در دهه های گذشته شاهد این واقعیت جهانی بودیم که ظهور نئو لیبرالیسم به تضعیف دولت رفاه منجر شده و آشکارترین بروز آن کاهش هزینه کرد دولت در زیر ساخت های اجتماعی و بهداشتی است. نئو لیبرالیسم نابرابری اجتماعی و نابرابری در سلامت را افزایش داده است. سیاست های نئولیبرالیستی دولت ها موجب کاهش هزینه در حوزه های سلامت و بهداشت شده است. ظهور جهانی سازی اقتصادی به موازات اتخاذ ایدئولوژی نئو لیبرال به



وقوع پیوست. جهانی سازی اقتصادی به ادغام اقتصادهای جهانی با تاکید بر مقررات زدایی از بازارها و بین الملل سازی سرمایه توجه دارد. بسیاری از منتقدان بر این باورند که در سال های گذشته این تغییرات، برای سلامت و رفاه اجتماعی مردم جهان تبعات جدی داشته است. جهانی سازی و پیامدهای آن در اقتصادهای توسعه یافته و در حال توسعه، نابرابری اجتماعی و نابرابری در حوزه سلامت را به اوج خود می رساند و شیوه هایی را که دولت ها به کمک آن می توانند به این نابرابری ها پاسخ دهند بشدت کاهش می دهد.

دولت، مردم، مخارج مربوط به سلامت و افزایش فقر

بخش بهداشت و درمان از بخشهای اصلی اقتصاد یک کشور محسوب می شود. و سلامت مهمترین سرمایه انسانی است و ضعف آن عامل مهمی در بوجود آمدن فقر است. در ایران دولت به این بخش توجه کافی نشان نمی دهد. با وجود رشد کمی اعتبارات بودجه ای در این بخش، شاخص ها، نشان دهنده وضع نامناسب بخش بهداشت و درمان در کشور است. در زیر به اختصار با مراجعه به گزارشات و منابع سازمان بهداشت جهانی و نیز سیاست های توسعه انسانی به مشکلات مربوط به بخش بهداشت و درمان می پردازیم.

در بخش بهداشت و درمان دو عرصه مورد توجه قرار می گیرد:

یک- بهداشت به مفهوم پیشگیری از بروز بیماریها

دو- درمان به معنای متوقف کردن پیشرفت بیماری.

در چگونگی تامین هزینه های بخش بهداشت و درمان هر کشوری با توجه به نظام مالی خود سیاست های گوناگونی را به کار می گیرد. مثلا از طریق مالیات عمومی، مالیات خاص برای این بخش، بیمه تامین اجتماعی (به صورت پرداخت قسمتی از حقوق)، بیمه های درمان خصوصی و نیز از پرداخت مستقیم مردم تامین می شود. در این بین هرچه سهم منابع تامین شده از مالیات و پیش پرداخت (پیش از بیماری) بیشتر باشد، نظام تامین سلامتی، عادلانه تر است و توجه نکردن به عدالت در تامین مالی هزینه ها، می تواند آثار نامناسبی در پی داشته باشد که بعضی از آنها عبارتند از:

- خانوارها مجبور خواهند شد که سهم ناعادلانه ای را در این بخش هزینه کنند؛

- سهم خانوارهایی که هزینه های کمرشکن بر آنها تحمیل می شود افزایش می یابد،

- با افزایش خانوارهای یاد شده، نابرابری در توزیع درآمد افزایش پیدا می کند؛

- در آخر گروه دیگری از خانوارها به دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه های سلامتی به زیر خط فقر سقوط خواهند کرد.

پس وجود کمبود در نظام تامین مالی مخارج بهداشتی و درمانی که به بروز مواردی نظیر حالت هزینه های کمرشکن برای خانوارها منجر می شود، می تواند عامل بوجود آمدن فقر آبی و یا پایدار در کشور شود.

بنا بر آمار رسمی ارائه شده در سال ۱۳۸۶، سه درصد از بیماران کشور به دلیل هزینه های کمرشکن سلامت، به زیر خط فقر سقوط کرده اند، اما این رقم در سال ۱۳۹۲ در سطح کشوری به ۷/۵ درصد رسیده است. و امروز در سال ۹۹ به مراتب این درصد بیشتر افزایش یافته است. در تهران طبق منابع رسمی و مطبوعات داخل کشور سالانه حدود ۱۳ درصد از شهروندان ساکن تهران به دلیل هزینه های کمرشکن سلامت، زیر خطر فقر قرار می گیرند.

هرچه اتکای نظام سلامت به منابع جذب شده از طریق "پرداخت از جیب" شهروندان بیشتر باشد فقر افزایش می یابد. در کشور های منطقه، ایران بیشترین میزان پرداخت از جیب را داشته است. کیفیت زندگی شهروندان به معنی دسترسی آسان و ارزان به خدمات بهداشتی و درمانی است به گونه ای که همه شهروندان تحت پوشش بیمه های



اجتماعی قرار گیرند و در این میان ۸۰ درصد هزینه های بهداشتی و درمانی به عهده سازمان های بیمه گر است اما در ایران ۷۰ درصد هزینه های درمانی توسط بیمه شدگان پرداخت می شود. آمارهای رسمی و غیررسمی متفاوتی در منابع دولتی و مطبوعات ایران در این خصوص انتشار یافته است. و صحبت از این است که بین ۶۰ تا ۷۰ درصد کل هزینه های سلامت جامعه، به طور مستقیم بر دوش مردم افتاده است.

شاخص مهم سازمان بهداشت جهانی برای داشتن سلامت در جامعه

سه شاخص مهم را سازمان بهداشت جهانی برای داشتن سلامت برای جامعه لازم می داند:

الف- **سهم سلامت از درآمد ناخالص ملی:** میزان درآمد مهمترین شاخص برای بیان موقعیت اجتماعی و اقتصادی افراد است. میزان درآمد و توان اقتصادی موجب تقویت شاخص های سلامتی و استفاده از خدمات مختلف می شود. تغذیه و سلامت تقویت و بهبود می یابد. هر چقدر انسان از شغل، میزان درآمد مناسب و امنیت شغلی برخوردار باشد از میزان سلامتی بالاتری در خانه برخوردار می شود. فقر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بالاترین نقش را در کاهش سلامت زیست شهرنشینان بازی می کند.

ب- **سهم مردم از هزینه درمان خود:** وقتی که خانوار بخش عمده ای از منابع خود را صرف خدمات سلامت می کند موجب نادیده گرفتن سایر نیازها و احتمال کاهش سطح زندگی آن خانوار می شود. هزینه های فقرزا نیز زمانی اتفاق می افتد که خانوار بخاطر پرداخت های سلامتی فقیر شود، یعنی به زیر خط فقر سقوط کند.

ج- **و سرانه درمان** را شیوه ارزیابی و سرمایه گذاری برای سلامت کشورها می داند. مسئولین دولتی با برنامه ریزی روی این شاخص ها نشان می دهند که تا چه حد برای سلامتی مردم اهمیت قائل هستند. بنابراین سهم پرداخت هزینه های درمانی در ایران حداقل در حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد است. در کشورهای در حال توسعه زیر ۳۰ درصد و در کشورهای توسعه یافته زیر ۱۵ درصد است و این شاخص نشان می دهد که فشار هزینه های درمانی بر مردم بسیار زیاد است. سرانه درمان طبق آمارهای موجود در کشور ۲۸۸ دلار است که این رقم در کشورهای در حال توسعه بالاتر از ۲۵۰۰ دلار و در کشورهای توسعه یافته بالاتر از چهار هزار دلار است.

فشار هزینه های بالای بهداشت و درمان

بر اساس شاخص های سازمان بهداشت جهانی در ایران سلامت مردم از اولویت لازم برخوردار نیست. چرا که تجربه تاریخی دهه های گذشته نشان می دهد تصمیم گیران سیاسی ایران سرمایه گذاری برای سلامت مردم را نوعی اتلاف سرمایه دانسته و نگاه هزینه ای نسبت به آن دارند. در کشور های توسعه یافته تامین امنیت سلامت مردم يك سرمایه گذاری پایدار تلقی می شود و بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی تخصیص يك دلار برای سلامت مردم سه تا پنج دلار بازتاب مثبت دارد و تا زمانی که این نگاه هزینه ای به نگاه سرمایه گذاری در دولت و مجلس تبدیل نشود نباید انتظار بهبودی اوضاع درمانی کشور همانند دیگر عرصه های خدمات اجتماعی را داشت. عدالت بدون تامین سلامت مردم مفهومی ندارد. در صورتی که طبق همین قانون اساسی و نیز منشور سازمان ملل، تامین سلامتی جز حقوق اولیه انسان ها و وظیفه دولت ها است.

نتیجه گیری

در موقعیت های بحرانی مانند همین شیوع کرونا و ویروس، علاوه بر انواعی از کنش های جمعی که در بطن جامعه شکل می گیرد، دولت موظف است به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی و سیاسی مجموعه ای از اقدامات همگانی و گزینشی را برای حمایت از همه گروه های اجتماعی از یکسو و گروه هایی که بیشتر در معرض پیامدهای اقتصادی



و اجتماعی چنین بحران هایی هستند از سوی دیگر، طراحی کند. واقعیت های سیاسی و زندگی مردم نشان از این دارد که دولت روحانی از وظیفه خود برای تامین حقوق اقتصادی و اجتماعی، برای تامین حداقل معیشت به همراه خدمات آموزشی، بهداشتی و درمانی، شانه خالی می کند. وظیفه دولت و ارگان های حکومتی تامین و حفظ ارتقای سلامت از طریق طراحی و اجرای مداخلات لازم برای تحت کنترل در آوردن عوامل مخاطره آمیز، برای جامعه می باشد. وقتی که مولفه های موثر و لازم برای سلامت، دچار تغییر می شوند زمینه های مخاطره آمیز سلامت بوجود می آیند و ابتلا به بیماری، معلولیت، افزایش فقر و مرگ افزایش می یابد و طبقات ضعیف و فرودست جامعه بیشترین آسیب ها را از این وضعیت می بینند. دولت روحانی استراتژی برای کنترل و پیشگیری در نظام مراقبت های بهداشتی ندارد. گسترش بیماری کرونا در ماه های آینده به همراه بحران اقتصادی، تورم بالا و قیمت های پایین نفت و وجود تحریم ها موجب بیکاری و فقر میلیون ها نفر دیگر در کشور خواهد شد. و در آن وضعیت امکان گرسنگی و قطعی در کشور افزایش می یابد و این زنگ خطری برای جامعه است.



بیکاران صدقه نمی خواهند، کار، یا حقوق بیکاری می خواهند!



اشتغال در اقتصاد سبز - بخش 11

ترجمه گودرز اقتداری

بیانیه کنگره جهانی اتحادیه ها ITUC درباره تغییرات اقلیمی - 2



نپرداختن به چالش های اقلیمی و محیط زیست در COP24 بشریت را با خطر نابودی روبرو خواهد کرد

درخواست های اتحادیه ها از COP24

۱- انتظارات و امیدها را با گذار عادلانه افزایش دهید

ما با زمین گرم روبرو هستیم، اگر دولت ها نتوانند به این آرزوها جامه عمل بپوشانند. با شیب امروز غیرممکن است که بشر بتواند به محدوده های توافق پاریس دست یابد. برای آن که محدودیت ۲ درجه حفظ شود و جهان در کل به هدف ۱,۵ درجه برسد، آلودگی ها باید بلافاصله به مجموع صفر برسد، و قطعاً نه فراتر از ۲۰۵۵ و ۲۰۷۰. مذاکرات COP24 باید ائین نامه توافق پاریس را تصویب و اجرایی نماید. این مقررات باید مشوق هایی را برای راه حل ها و تصویب قوانین و سیاست های اجرائی به مردم و صنایع عرضه نماید و با شفافیت کامل در کشورهای در حال رشد شرایط مناسب ایجاد نموده و برای اجرا از تعهدات مالی کشورهای توسعه یافته حمایت کند. ائین نامه باید شفاف و راهکارهای مفید برای اجرا داشته باشد. اتحادیه ها کار با حقوق مناسب در جهانی قابل زیست می خواهند. ساختن اعتماد از طریق گذار عادلانه به رسیدن به این اهداف کمک خواهد کرد.

۲- بیانیه همبستگی و گذار عادلانه سیلیسیا را امضا کنید

اتحادیه ها برای امضای بیانیه وزرا که در آن به "گذار عادلانه نیروی کار و ایجاد کار مناسب و با کیفیت در تعامل با



اولویت های توسعه ملی " که در تفاهم نامه پاریس بدان تعهد شده بود، تلاش می کردند. دولت لهستان که مدیر ناظر بر COP24 است یک بیانیه تحت عنوان "همبستگی و گذار عادلانه سیلسیا" را تهیه کرده است که می تواند این خواست های اتحادیه ها را در برگیرد. طرف های شرکت کننده باید با تعهد به قطعنامه پیشنهادی دولت لهستان - سیلسیا، برای گذار عادلانه یعنی حمایت از محیط کار مناسب، شرایط کاری قابل تحمل، کاهش فقر، توسعه آموزش حرفه ای، حمایت از اشتغال، تأمین اجتماعی، توسعه پایدار، و بازسازی اجتماعی بکوشند، و در مسیر کنش های مقدماتی برای رسیدن به تحول ملی و برنامه ریزی درازمدت به سوی سیاست های راهبردی در مسیر زندگی با استاندارد هائی برای آلودگی گل خانه ای در سطح صفر حرکت نمایند.

دولت ها باید برای رسیدن به این هدف از فرایند مشارکت تحت نمایندگی کارگران در گفتمان اجتماعی با حضور اتحادیه ها و سندیکاهای کارفرمایی و مشارکت جامعه مدنی استفاده نموده، تضمین نمایند که حقوق، اشتغال و بهزیستی کارگران و محیط اجتماعی آنان در سطوح مورد توافق حفظ گردد.

۳- تعهد به تأمین مالی برای توسعه با کربن-صفر، و حمایت از اقلیت آسیب پذیر
تأمین امکانات مالی سنگ بنای ضروری برای رسیدن به سیاست های زیست محیطی است. از این رو امر لازم "تعداد در مجموع کربن صفر" بین شمال و جنوب بدون کمک های مالی به کشور های مجموعه جهانی جنوب قابل دستیابی نیست. دولت ها باید به تعهدات خود برای تأمین اعتبار تا یک صد بلیون دلار در سال تا سال ۲۰۲۰ عمل کنند. تأمین اعتبار اقلیمی برای رسیدن به حدود تعیین شده آلودگی های کربنی و توسعه فرایند های کاربردی در مقاومت زیست محیطی در ایجاد کار و اشتغال مناسب از الزامات قطعی در این لحظه است.
علاوه بر این، دولت های حاضر در مذاکرات COP24 باید به خواسته های ذیل تعهد دهند:

* یک برنامه عمل برای گذار عادلانه در چارچوب کنوانسیون سازمان ملل برای تغییرات اقلیمی (۱)(UNFCCC) در همکاری با سایر سازمان های ذیربط مانند سازمان جهانی کار ILO برای جمع آوری و آنالیز استانداردهای کنش های بهینه جهت ارائه رهنمود به اعضای کنوانسیون در تأثیرات تغییرات اقلیمی در سیاست های اجتماعی و اشتغال الزامی است.

* گذار عادلانه را برای کارگران به عنوان یک زمینه دائمی در درون چارچوب اقدامات برای پاسخگویی به تغییرات اقلیمی توافق پاریس حفظ نمایید.

* همبستگی و گذار عادلانه در بیانیه سیلسیا را به عنوان بخشی از ارزشهای COP24 به رسمیت بشناسید.

* به سوء استفاده های شرم آور از منابع مالی زیست محیطی سبز پایان دهید. منابع جدید مالی بایستی برای جایگزینی نیاز مالی کشورهای که از این منابع به طور غیرمنصفانه محروم شده اند تأمین و تبیین گردد.

* منابع مالی کافی برای پیشبرد برنامه های پیش بینی شده در صندوق اقلیمی سبز را سریعاً تأمین نمایید.

(1)- United Nations Framework Convention on Climate Change

بیکاران و شاغلین متحد شوید تا از فقر و گرسنگی نجات پیدا کنید!



طرح کلی تاریخ کار - بخش نهم یان لوکاسن، انسیتو بین المللی تاریخ اجتماعی



سرف روسی در حال ترک ارباب خود در روز "یورین" یا سن جرج؛
تنها روز سال که در آن سرفها حق داشتند ارباب شان را عوض کنند

جابجایی ها در مناسبات کار چگونه رخ می دهند؟ - ادامه

جالب این است که در تاریخ نگاری مناسبات کار به این شکل سازمان کار - یعنی سازمان کار گروهی یا عقد قرارداد تعاونی با مزد مبتنی بر میزان تولید - برخلاف اهمیت واقعی اش توجه کمی مبذول شده است. احتمالاً مورخان مناسبات کار سهواً به مطالعه روندهای بزرگ مثل پیدایش کارفرمایان مدرن در حوالی ۱۹۰۰ و برآمد جنبش های کارگری مدرن اکتفا کرده اند. چه مورخان چپ و چه مورخان راست، یا می توان گفت چه کاپیتالیست ها و چه سوسیالیست ها، سازمان کار گروهی و عقد قرارداد تعاونی با مزد مبتنی بر میزان تولید را انکار می کرده اند. فردریک تایلور (که "تایلوریزم" مشهور، از نام او اخذ شده است) در سال ۱۹۱۱ نوشت:

یک تحلیل دقیق این واقعیت را آشکار کرده بود که وقتی کارگران با هم همدست شوند، هر کدام شان به عنوان عضوی از یک دسته، از کارائی به مراتب کمتری برخوردار خواهد بود تا زمانی که فرداً با انگیزه های شخصی عمل می کند؛ این را نشان داده بود که وقتی کسی در یک دسته کار می کند، کارائی فردی اش تا حد کارائی ضعیفترین عضو دسته و حتی به پائین تر از آن افت خواهد کرد؛ این را نشان داده بود که تمام اعضای دسته به جای آن که ارتقاء پیدا کنند، در اثر گلهای که تشکیل داده اند، نزول خواهند کرد.

تمرکز تایلور در این جا بر ضعیف ترین حلقه یک زنجیر است و آشکار است که او اعتقادی به قابلیت کارگران برای کاستن و به حداقل رساندن ریسکی که او از آن دم می زند، ندارد. قضاوت او بی پایه است. این را تحقیقی نشان داده است، که آجرسازان انگلستان، روسیه و هند را - که در آنها سیستم کار تعاونی وجود داشته - با هم مقایسه کرده است. سوسیالیست ها اعتقاد و اعتماد بسیار بیشتری به قابلیت کارگران برای دفاع از منافع خودشان دارند. اما آنها نیز به شدت با کار تعاونی قراردادی با مزد مبتنی بر میزان تولید مخالفت ورزیده اند. بنا به شواهد کنونی، این مخالفت چندان منطقی نیست و شایسته است که سیستم گفته شده مورد تحقیق گسترده ای قرار گیرد.

پائول لافارگ (۱۸۴۲ تا ۱۹۱۱)، داماد کارل مارکس، در قطعه ای که در سال ۱۸۸۰ نوشت، کارگران مهاجر منطقه آورنیه (منطقه ای در فرانسه) و همکاران آنان در سراسر دنیا را - در تقابل آنان با نیلوفرهای کتاب مقدس، که نه می جنبند و نه می چرخند، چنین توصیف می کرد:



... برای کدام اقوام کار یک ضرورت ارگانیک است؟ برای اوورنیه ای ها، برای اسکاتلندی ها – همان اوورنیه ای های جزیره انگلیس، برای گالیسی ها – همان اوورنیه ای های اسپانیا، برای پومرانی ها – همان اوورنیه ای های آلمان، برای چینی ها – همان اوورنیه ای های آسیا.

در آن زمان اوورنیه ای ها مشهورترین کارگران مهاجر در فرانسه بودند؛ مثل گالیسی ها در اسپانیا. به نظر لافارگ این کارگران، زحمتکشانی را ترسیم می کردند که "به کار برای کار عشق می ورزیدند": کسانی که گوش شان به پیام های انقلابی بدهکار نبود (البته خود او چنین نمی گوید).

جنبش سوسیال دموکراتیک نوپای کار در آلمان به سادگی کار تعاونی قراردادی را کار مرگبار اعلام کرد "Akkordarbeit ist Mordarbeit" و آن را یکی از اختراعات شیطان نامید.

این موضع را می توان تا کارل مارکس هم ردگیری کرد. او نیز، هم چون لوئی بلان در فرانسه، علیه سیستم قرارداد تعاونی و مزد مبتنی بر تولید به طور کلی موضع گرفت (کاپیتال، جلد ۱، بخش ۶، فصول ۱۹ و ۲۳). فدراسیون اتحادیه های لابییزیک در سال ۱۸۹۶ این موضوع را به روشنی فرموله کرد و علیه این سیستم مناسبات موضع گرفت. کار قراردادی باید رد شود، زیرا به بیان خلاصه اودولگ برنارد "جنبش کار در اساس نباید با کاپیتالیسم پیمانی ببندد." با این حال، اگرچه بسیاری از کاپیتالیست ها و سوسیالیست ها علیه این نوع مناسبات کار موضع گرفته اند و اگرچه بسیاری از مورخان کار این مناسبات را نادیده گرفته اند، میلیون ها کارگر این مناسبات را راهی مناسب برای بهبود و تضمین درآمد شان یافته بوده اند.

خلاصه این که بسیاری از جابجائی ها در مناسبات کار – اگر نه همه آنها – به سادگی و به علت اقدامات "از بالا" (عمودی) واقع نشده اند. بسیاری از این جابجائی ها ناشی از اثرات مرکب و طولانی مدت اقدامات خود کارگران برای گذران زندگی شان بوده اند (افقی). جابجائی های عمودی بدون استثناء ناگهانی تر و کوتاه تر از جابجائی های افقی بوده اند.

حال این سؤال پیش می آید که کم و کیف تأثیر مکانیسم های عمودی و افقی بر هم چه بوده است و آیا این دو مکانیسم می توانسته اند منطقاً مستلزم و مقوم هم باشند؟ تأثیر متقابل آنها بر هم قطعاً قابل اثبات و حتی بدیهی است. بخش اعظم بردگان سابق، بعد از الغای بردگی، به مشاغل کوچک مستقل و نه کار دستمزدی، رو آورد. صاحبان مزارع سابق، خاصه در هند، "کارگران قراردادی" بسیاری را از خارج از کشور اجیر می کردند. منظور از "کارگران قراردادی" کارگرانی بودند که آماده بودند آزادی حرکت شان را با قرارداد کاری که آنان را ساله ای سال به کاری با دستمزد ثابت مقید می کرد، معاوضه کنند. به علاوه، آری سیستم های کار رفتار انسان ها را تعیین می کنند، اما چنان که مثال های بالا نشان می دهند، معکوس این نیز ممکن است. یک نمونه دیگر تجزیه درونی سیستم سرواژ در روسیه و سر برآوردن کار "اوبروک" است: سیستمی که بهره مندی سرف از آن در قیاس با سیستم سرواژ بیشتر بود. این جابجائی سرانجام بیشترین سهم را در الغای سیستم سرواژ ایفا کرد.

دولت موظف است هزینهی زندگی بیکار شدگان بر اثر کرونا را تامین کند!



سکون یا خیزش، جنبش یا شورش؟ مصاحبه جنگ کارگری با رفیق مراد رضایی



دولت بارش را طبق معمول بر دوش طبقات متوسط و فرودست خواهد گذاشت که خود را در سیاست‌های تعدیل ساختاری و همچنین افزایش قیمت مایحتاج خانوار نشان خواهد داد. از طرفی کرونا موجب رشد سریع‌تر بیکاری شد. بنابراین شیوع کرونا، در میان بی‌تدبیری دولت و تأثیر تحریم‌ها، به عنوان یک کاتالیزور رشد فشار معیشتی عمل کرد که می‌تواند در آینده‌ای شاید نزدیک، تبدیل به شورش معیشتی بشود.

سوال- رفیق مراد شما تا کنون چند مقاله عموماً تحلیلی در مورد تبعات و پیامدهای اقتصادی – اجتماعی کرونا نوشته‌اید که در چند شماره نشریه هفتگی جنگ کارگری منتشر شده‌اند، در یکی از این مقالات شما پس از اشاره به وضعیت اقتصادی رژیم و کاهش قیمت نفت، نتیجه گرفته‌اید که یکی از پیامدهای آن می‌تواند شورش‌های معیشتی در اثر گران و کمیاب شدن مواد غذایی باشد، این نتیجه‌گیری را چقدر محتمل می‌دانید. دلایل تان را لطف کنید تشریح کنید.

جواب- سلام و درود خدمت شما و ممنون از ترتیب دادن این مصاحبه. عرصه‌ی علوم اجتماعی، به دلیل تعدد عوامل موثر و تنوع متغیرها، عرصه‌ی پیچیدگی و در نتیجه اختلاف نظر است. یعنی مثلاً برای تحلیل وضعیت اقتصادی پس از کرونا، نمی‌توان بودجه و وضعیت اقتصادی دولت را برد در ماشین حساب، ضرب و تقسیم کرد و بعد پاسخ آورد که بله! شورش می‌شود! واقعیت این است که برای رسیدن به چنین تحلیل و تاویلی، باید اول عوامل موثر را شناخت. سو تدبیر دولت، وضعیت بودجه و قیمت نفت، سطح توازن نیروها و سازماندهی، مطالعه‌ی واکنش‌های عمومی به کمبود مایحتاج عمومی و چیزهایی از این قبیل.

من اینجا تصریح می‌کنم، «حتی اگر کرونا در کار نبود» باز هم شورش‌های معیشتی در اثر گران و کمیاب شدن مواد غذایی محتمل بود. دلیل آن هم روشن است. دو اعتراض معیشتی بزرگ در دو سال گذشته داشته‌ایم. کدام یک از مطالبات آن اعتراضات به نتیجه رسیده است؟ هیچ‌کدام! وضعیت بدتر شده است یا بهتر؟ بدتر! پس طبیعی است که این آتش زیر خاکستر وجود داشته باشد. اما شرایط کرونا، اولاً قیمت نفت را کاهش داد و دوماً هزینه‌هایی را به دولت تحمیل کرد. با بودجه‌ای که در نفت ۵۰ دلاری به میزان ۳۶۰ هزار میلیارد تومان کسری داشت، طبیعی است کرونا رمق اقتصادی دولت را بگیرد. حالا دولت بارش را طبق معمول بر دوش طبقات متوسط و فرودست خواهد گذاشت



که خود را در سیاست‌های تعدیل ساختاری و همچنین افزایش قیمت مایحتاج خانوار نشان خواهد داد. از طرفی کرونا موجب رشد سریع‌تر بیکاری شد. بنابراین شیوع کرونا، در میان بی‌تدبیری دولت و تأثیر تحریم‌ها، به عنوان یک کاتالیزور رشد فشار معیشتی عمل کرد که می‌تواند در آینده‌ای شاید نزدیک، تبدیل به شورش معیشتی بشود.

سوال- شورش معیشتی، یا خیزش معیشتی؟ کدام را محتمل‌تر می‌بینید، تفاوت و تبعات این دو چیست، و هر کدام از منظر نیروهای اجتماعی مترقی چگونه برخوردی را می‌طلبند؟

جواب- اینکه شورش باشد، خیزش باشد، یا یک جنبش با دوام شکل بگیرد، دقیقاً به توازن قوای سیاسی و اجتماعی جامعه برمی‌گردد. نقداً یک ظرفیت اعتراضی عمده، گسترده و همه‌گیر در جامعه، و به ویژه در طبقات فرودست و متوسط وجود دارد. حال اگر این ظرفیت اعتراضی، خود به خود، و بدون هیچ سازماندهی پیشینی فوران کند، کار به شورش می‌کشد. شورش عموماً در ادبیات سیاسی به شکلی از اعتراض اطلاق می‌شود که اعتراضات با خشونت تمام وجود دارد، بانک‌ها، و احتمالاً مارکت‌های بزرگ غارت می‌شوند، درگیری گسترده رخ می‌دهد، اما با وجود تمام این مشخصات، هیچ هدف سیاسی مشخصی وجود ندارد. یعنی کسی نمی‌داند که دقیقاً چه می‌خواهد. تنها استیصال و درماندگی اقتصادی است که به خشم بدل شده و خود را در خیابان نشان می‌دهد. شورش با سرکوب خشن حکومت جواب می‌گیرد، افرادی کشته و زندانی می‌شوند و جامعه منتظر می‌ماند تا شورش بعدی. اما علاوه بر این تبعات کوتاه مدت، در میان مدت شورش می‌شود مزید علت بحران اقتصادی و در تشدید رکود تورمی، با توجه به وضعیت نابسمان سیاسی، موثر واقع می‌شود.

اما خیزش، در شرایطی که در سطحی جامعه‌ی مدنی و در سطحی بالاتر احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون، بتوانند همان ظرفیت‌های اعتراضی را مبدل به یک مبارزه‌ی مطالبه‌محور بکنند، تنوع سطح و شکل اعتراضات، به فراخور مطالبات بروز می‌کند و طبیعتاً دوام بیشتری هم دارد. در طولانی مدت هم همین خیزش‌ها می‌توانند منجر به گفت‌وگو، سازش، و حتی گذار از حکومت موجود بشوند. اما تعیین‌کننده‌ی تمام این متغیرها توازن قوای سیاسی و اجتماعی است.

سوال- توازن قوا اجتماعی هم اکنون به زیان حکومت بهم خورده است و از سوی دیگر حکومت از هر لحاظ آن گونه که خود شما هم در پاسخ به سوال اول وضعیت را تشریح کردید در گردآب بحران‌ها در حال دست و پا زدن است و به شدت دچار تفرقه است. در این صورت منطقاً وقوع خیزش و جنبش‌های اجتماعی معیشتی محتمل‌تر از شورش باید باشند. فکر می‌کنید کرونا آنها را دچار وقفه نموده یا علت در سازمان نایافتگی اعتراضات و نارضایتی‌های اجتماعی است؟ نیروهای چپ و دمکراتیک در مواجهه با خیزش و جنبش‌ها و یا شورش‌های معیشتی چه نقشی می‌توانند به عهده بگیرند؟

جواب- من فکر می‌کنم برای بررسی وضعیت توازن قوا، به جای دیدن این مساله که مثلاً چه کسری از مردم مخالف جمهوری اسلامی هستند، باید به سراغ بررسی سطح «هژمونی» یا تسلط نیروهای سیاسی مختلف رفت. هژمونی سه پایه دارد: ایده، نهاد و البته قدرت. باید دید کدام نیروهای سیاسی، در چه موقعیتی نسبت به این سه عنصر قرار گرفته‌اند.

با رجوع به این سنجه، می‌توان کمابیش تحلیل کرد که با توجه به وجود نارضایتی عمده و گسترده وضعیت سیاسی به کدام سو می‌رود. اما اینکه چرا حالا اعتراضات اجتماعی، دچار رخوت کمی و کیفی شده است، هر دو عاملی که ذکر کردید موثر هستند. کرونا، مانع جمع است و از طرفی فشار اقتصادی وارد شده به دلیل شیوع کرونا، رمق جامعه برای اعتراض را محدود کرده است. اتفاقاً همین بستری می‌شود برای جولان دادن نهادهای امنیتی. از طرفی سازمان‌یابی، در سطحی که بتواند حتی در شرایط کرونایی، آشکالی از اعتراض را پیش ببرد وجود ندارد. یعنی مثلاً ما سندیکا یا اتحادیه‌ای نداریم که حتی در این شرایط کرونا، فلان تعداد از کارگران بگوید بنشینید خانه و اعتصاب



کنید، حقوق تان هم با ما!

در مورد نقش نیروهای چپ و دموکراتیک، باید به این نکته اشاره کرد که حکومت چهل ساله‌ی اسلامی، تضادها و تصادمات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جدی به وجود آورده است و بعد با چوب سرکوب آنها را خاموش نگه داشته است. این تضادها و تصادمات، که غالباً هم بر ساخته هستند و وجه انضمامی محدودی دارند، در شرایط شورش و در صورت نبود یک چپ منسجم و دموکرات، تبدیل به خشونت «مردم علیه مردم» خواهد شد. از طرف دیگر این نیروی چپ است که می‌تواند در عین حمایت از پیشرفت اعتراضات، خود را مقابل دخالت خارجی تعریف کند. یعنی به طور کلی، برای اینکه اعتراضات وضعیت دموکراتیک، هدفمند و مستقل از دخالت خارجی باشند، وجود نیروهای چپ و دموکراتیک ضروری است.

سوال- خیلی ها دلیل شکل گیری جنبش های اجتماعی و به محاق بردن آنها را در پراکندگی اپوزیسیون و نداشتن چشم انداز در مقابل جنبش ها می دانند این برداشت را چقدر منطبق با روند رویدادها و مبارزات اجتماعی می فهمید؟

در پاسخ به سوال قبلی تان صحبت از دخالت خارجی را هم به میان کشیدید، احتمال دخالت خارجی در تحولات آتی و سمت و سو دادن به تحولات را که مطرح هم هست و عده‌ای نیز به آن دل خوش داشته‌اند چقدر با واقعیات امروز ایران که سیال هم هستند منطبق می‌دانید؟ در این میان نیروهایی که مخالف دخالت خارجی هستند چه کار می‌توانند بکنند که هم امکان دخالت خارجی را منتفی کنند و همه بتوانند یک اپوزیسیون مستقل و فراگیر بوجود آورند؟ دلیل شکل نگرفتن جنبش های اجتماعی منظوم بود

جواب اولی- این منطق تا حدی درست است. اما باید در کنار این عوامل، تاکید کرد که دشواری‌های عملی اپوزیسیون، بخشاً به دلیل سیاست‌های سرکوب جمهوری اسلامی است. نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی به طرق مختلف، اعم از فعالیت رسانه‌ای، دستگیری‌ها، و به روز کردن روش‌هایی که از اساتید ساواکی خود آموخته‌اند، اپوزیسیون را تحت فشار قرار داده‌اند. بخشی هم البته تقصیر اپوزیسیون است. ارائه‌ی برنامه و چشم‌انداز و به روز کردن مدام آن‌ها، وظیفه‌ی جاری اپوزیسیون است.

جواب دومی- بحث دخالت خارجی، موضوع امروز و فردا نیست. حداقل در صد و پنجاه سال اخیر می‌توان دخالت خارجی‌ها را له و علیه حکومت‌ها و نیروهای سیاسی اپوزیسیون رهگیری کرد. مصادیق آن هم متعدد است. همین امروز مگر دخالت خارجی نداریم؟ روسیه و چین به طرق مختلف، سیاست حمایت از جمهوری اسلامی را در پیش گرفته‌اند. و آمریکا، ظاهراً سیاست خود را تلاش برای تغییر رفتار رژیم یا تلاش برای تغییر نظام حاکم بر ایران معرفی می‌کند. حال در وضعیت اختلال سیاسی در ایران، احتمالاً همین سیاست‌ها را در سطح بالاتری مشاهده کنیم. تنها راه کنترل، و نه جلوگیری مطلق، امر دخالت خارجی، اتکای تمام عیار به نیروی خواهان تغییر در داخل ایران، و همراهی با آن است.

سوال- به نظر شما دستگاه سرکوب رژیم نظر به گستردگی و تنوع نارضایتی ها و اعتراضات و در شرایطی که بحران اقتصادی بیش از پیش رژیم را در تنگنا قرار داده، و کرونا نیز بر آن افزوده تا کی می‌تواند نقش بازدارندگی اش از تشکیل اپوزیسیونی فراگیر و ترقی خواه را حفظ کند؟ نظری هست که معتقد است کرنا سطح انتظارات و مطالبات مردم را پایین می‌آورد و این را فرجه‌ای برای حکومت می‌دانند، این عامل در شرایط کنونی ایران و خاصه وجود فقر و بیکاری شدید، چقدر واقعی است؟



جواب- اینکه توان دستگاه سرکوب چقدر است را هیچ‌کدام از ما نمی‌دانیم. از همین سطح حضور نیروی انتظامی در خیابان بگیرید، تا لشگرکشی نیروهای زرهی در ماهشهر. حتی مانند آنچه که اسد در سوریه کرد، می‌توان به خشن‌ترین اشکال سرکوب هم فکر کرد. اما یک نکته بدیهی است: توان سرکوب، بینهایت نیست. از یک جایی به بعد، هیچ نیروی سرکوب و هیچ برنامه‌ی مکارانه‌ای کار نمی‌کند. اما اینکه سطح انتظارات و مطالبات مردم در اثر کرونا پایین بیاید را من درک نمی‌کنم. پیش از این مگر چه سطحی داشت که پایین‌تر بیاید؟ مطالبه‌ی حداقل حقوق انسانی، چه در بعد مالی و معیشتی و چه در بعد دموکراتیک، دیگر چه پایین‌تری دارد؟ من اتفاقاً فکر می‌کنم ناکارآمدی دولت در اداره‌ی این بحران از یک سو و آگاهی مردم از این ناکارآمدی از سوی دیگر، در طولانی مدت موجب گستردگی بیشتر اعتراضات خواهد شد. با فرض خوشبینانه‌ی صحت آمارهای جمهوری اسلامی، تا امروز کرونا در ایران حدود پنج هزار قربانی داشته است. مردم بیشتر این افراد را قربانی سیاست‌های نادرست جمهوری اسلامی می‌دانند. در نتیجه همین امر مشخص، در کنار سایر بحران‌های شکل گرفته در حاشیه‌ی کرونا، می‌تواند موجب تکامل و گسترش بیشتر اعتراضات شود.



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



دستور از سرگیری فعالیت های اقتصادی با وجود کرونا و عکس العمل ها نسبت به آن، فروش سهام شرکت های تحت مالکیت تامین اجتماعی در بورس، بی پاسخ گذاشته شدن اعتراضات علیه تحمیل دستمزد زیر خط بقاء، پیروزی پرستاران در مشهد، سرگردانی کارگران نساجی بروجرد، ادامه اعتراضات کارگران نسبت به در اختیار نداشتن وسایل ایمنی، ادامه تعطیلی و اخراج کارگران به بهانه کرونا، ندادن مرخصی به فعالین سندیکایی و مدنی زندانی، مهم ترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

دستور بازگشت به کار کارگران و کارمندان با وجود کرونا

دستور از سرگیری مناقشه برانگیز فعالیت های اقتصادی توسط روحانی و برخی از وزراء و مدیران دولت، با عکس العمل های متفاوتی روبرو شد و به واسطه آنها دولت مجبور شد از سرگیری بعضی از کار و کسب ها را به بعد موکول کند و شرط و شروطی برای آغاز به کار شمار دیگری از آنها تعیین کند. مخالفت وزیر بهداشت و برخی از مدیران این وزارتخانه با برداشتن همه محدودیت ها و هشدارهای کارشناسان ظاهرا مانع از اجرای تمام و کمال دستور روحانی شده است. روحانی که برای زمینه چي شروع فعالیت های اقتصادی در چند نوبت خبر از کاهش تعداد مبتلایان به کوید ۱۹ و کنترل آن را داده، در پی هشدارهای وزیر بهداشت از سرگیری فعالیت برخی از کسب و کارها را منوط به شرط و شروطی کرد و فاصله گذاری را جایگزین قرنطینه نمود. در ارتباط با کرونا ده ها پزشک با نوشتن نامه سرگشاده به وزیر بهداشت نظرات کارشناسانه شان در مواجهه با کرونا را در ۸ مورد مطرح نمودند.



"جمعی از پزشکان کشور در نامه ای به وزیر بهداشت پیشنهادات خود برای مقابله موثرتر با بیماری کرونا و تبدیل نظام بهداشتی کشور به یک نظام ملی و دموکراتیک را اعلام کرده اند. پای بندی به نظرات کارشناسی، شفافیت، عدالت، رسیدگی به مطالبات کادر درمانی و کنار گذاشتن «نظام بازار» از جمله ی این پیشنهادات است"

کارگران همچنان نسبت به نداشتن وسایل بهداشتی و ایمنی که آنها را از ابتلا به کرونا حفاظت کنند معترض اند و خواهان دادن وسایل لازم و بهداشتی کردن محیط های کاری شان هستند. همچنین آنها نگران انتقال ویروس به میان خانواده هایشان هستند. عده ای از کارشناسان و مردم نیز رعایت فاصله گذاری در خیلی از محل های کار و زندگی شان غیر عملی می دانند و نگران سلامتی شان هستند. برخی کارشناسان نیز پیشبینی گسترش شیوع کرونا بعد از شروع فعالیت های اقتصادی و کم اثر بودن فاصله گذاری ها را در مواجهه با کرونا دارند. علت اصلی به خیابان آمدن بسیاری از مردم نداشتن درآمد است. خاصه که دولت نیز هنوز کمکی حتی به ۳ میلیون جمعیتی که وعده کمک به آنها را داده نکرده است.

بی پاسخ گذاشته شدن اعتراضات علیه تحمیل دستمزد زیر خط بقا

به رغم تمام اعتراضاتی که در این هفته نسبت به تعیین دستمزد سال ۹۹ کارگران و بازنشستگان شد، دولت و کارفرمایان در نهایت ۵۰ درصد کمتر از تورم دستمزد پایه آنها را افزایش دادند. حسن شریعتمداری وزیر تعاون، کار و رفاه دولت روحانی که خود یکی از وزرای مولتی میلیونی های دولت است در اوج اعتراضات مصوبه دستمزد تحمیلی کارفرمایان و دولت را که حتی نمایندگان ضدکارگری حکومتی حاضر به امضای آن نشدند ابلاغ نمود و روز بعد از ابلاغ همین به اصطلاح نمایندگان کارگری، در خبرگزاری "ایلنا" باد مخالفت شان خوابید و شروع به توجیه قضیه نمودند و به کارگران وعده دادند در تابستان دستمزدها را افزایش دهند!

پیروزی پرستاران مشهدی

بنا به برخی گزارش ها در پی یک رشته مبارزات طولانی پرستاران بیمارستان امام رضا، رئیس دانشگاه علوم پزشکی به یکی از مطالبات اصلی پرستاران که تبدیل موقعیت شغلی بود موافقت و دستور اجرای آن را به وزارت بهداشت فرستاده است. در اثر این تغییر هم دستمزد و درآمد و هم شرایط کاری پرستاران بهبود می یابد. گفتنی است که در پی تجمع اعتراضی پرستاران در مقابل استانداری که قبل از کرونا انجام شد یکی از سازمان گران آن تجمع به بهانه های واهی از کار اخراج شد. اخراج آن پرستار نه تنها موجب ارباب پرستاران نشد بلکه انگیزه ای شد برای ادامه مبارزات.

اعتراض کارگران نساجی بروجرد به بسته شدن کارخانه

کارگران نساجی بروجرد در این هفته نسبت به تعطیل شدن این کارخانه که ظاهراً به دلیل کمبود مواد اولیه تعطیل شده اعتراض و خواستار انجام اقداماتی از طرف مسئولین شهر برای جلوگیری از بسته شدن کارخانه شان و پرداخت کردن دستمزد ماه اسفند و عیدی سال گذشته شان شدند. آنها که اکثرشان بین ۲۰ تا ۲۵ سال سابقه کار در کارخانه را دارند نگران اخراج خود هستند. با وجود سابقه ۲۵ سال کار آنها تاکنون قراردادی باقی مانده اند و کارفرما نیز همه حق بیمه آنها را پرداخت نکرده و نمی دانند در صورت قطعی شدن بیکاری شان هزینه های زندگی شان را چگونه باید تامین کنند.



مخالفت مسئولین قضایی و دادستانی با دادن مرخصی به فعالین سندیکایی زندانی
به رغم خطراتی که در اثر شیوع کرونا جان زندانیان را تهدید میکند، مسئولین قضایی و دادستانی با دادن مرخصی به عده‌ای از آنها مخالفت می‌کنند و پیگیری خانواده‌های زندانیان برای گرفتن مرخصی برای همسران شان تا کنون بی نتیجه مانده و حتی بعضی از اعضای خانواده‌های آنها به خاطر پیگیری شان تهدید هم شده‌اند. خانواده زندانیان می‌گویند وضعیت و امکانات بهداشتی زندانها بد و تراکم زندانی در سالن ها خطر ابتلای عزیزانشان را زیادتیر نموده و موجب نگرانی آنها شده است.

***برای تماس با نشریه «جنگ کارگری» می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***«جنگ کارگری» نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



تحریم های اقتصادی علیه مردم ایران را لغو کنید!